

معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن

غلام محمد شریعی*

چکیده

«کتاب» یکی از واژگان کلیدی قرآن است. پژوهش حاضر بر آن است که مفهوم کتاب را با روش تحلیل در زمانی بررسی کند و به جایگاه و معانی دقیق آن در نظام معنایی قرآن دست یابد.

نوشتن و نوشته معنای حقیقی کتاب است و کاربرد آن در معانی دیگر چون دوختن، قضا، و تقدیر مجاز است. کتاب در دوره جاهلی بر نوشتن، نوشته، نامه مکتوب و کتاب‌های آسمانی اطلاق شده است. زبان‌شناسان کتاب را واژه قرضی می‌دانند و بر آن‌اند که در اصل به معنای نوشتن و نوشته بوده است. کتاب در زبان قرآن توسعه معنای یافته و علاوه بر نوشتن و نوشته بر مرتبه‌ای از علم الهی، قوانین تکوینی و تشریحی و نامه اعمال انسان‌ها نیز اطلاق گردیده است. واژه کتاب بر اثر باهم‌آیی با مفاهیم دیگر صبغه معناشناختی خاصی یافته و پیوند عمیقی با مبدأ وحی و غایت و هدف آن پیدا کرده است.

کلید واژه‌ها: کتاب، انضمام، نوشتن، معناشناسی در زمانی، علم الهی، قوانین تکوینی، قوانین تشریحی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانشجوی دوره دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

quranmag@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۳

مقدمه

معناشناسی (semantics) در قالب دو روش محور بحث قرار گرفته است: الف. روش تحلیل در زمانی یا زمان‌گذر^۱ که با رویکرد جزءنگرانه به شناخت و مطالعه تاریخی تغییراتی می‌پردازد که در گذر زمان بر واژه‌های خاص در یک نظام زبان حادث می‌شود؛^۲

ب. روش تحلیل هم‌زمانی^۳ که در آن هر زبانی را در هر برشی از زمان به منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل طرح و گونه‌های پیوند زبانی را از طریق ترسیم حوزه‌های معنایی آنها در بافت زبان بررسی می‌کند.

اهمیت و موقعیت هر یک از این دو روش به نوع نگاه به معنا و مطالعه آن وابسته است؛ اگر در مواردی بررسی چگونگی شکل‌گیری و زایش یک معنا و سیر تطور و تکامل آن در بستر تاریخ ضروری نماید، باید به سراغ معناشناسی تاریخی رفت و از آن برای کاویدن و پایش این پروسه بهره برد و ریشه‌های نخستین در شکل‌گیری معنا، اعم از معنای اساسی و نسبی^۴ را بازخوانی کرد؛ چنان‌که معناشناسی یک عنصر کلیدی در نظام معنایی خاص با چشم‌انداز افقی در حلقه و برش خاص از زنجیره تاریخ زایش و تولد آن با شیوه هم‌زمانی امکان‌پذیر خواهد بود.

در جهان‌بینی قرآن، واژه کتاب و خانواده آن، از واژگان کلیدی و عنصری به شمار می‌آید و کاربرد متنوع و گسترده آن در موضوعات گوناگون بیانگر نقش اساسی آن در فرهنگ و گفتمان وحیانی است. در این پژوهش برآنیم تا به بررسی در زمانی این واژه بپردازیم و با مقایسه کاربردهای آن پیش از نزول قرآن و در قرآن کریم، تغییر و تحولی را که در کاربرد آن در قرآن به وجود آمده نشان دهیم. روش تحقیق این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

برخی هرچند به معانی کتاب قبل از نزول قرآن پرداخته‌اند، به تطور معنای آن، به ویژه بعد از نزول قرآن، اشاره‌ای نکرده‌اند.^۵ نیز در تفاسیر قرآن کریم و برخی از آثار و نوشته‌ها هرچند وجوه معنایی «کتاب» به اختصار بررسی شده، در هیچ‌یک از آنها سیر پیدایش و

کاربرد این ماده در دوره پیش از قرآنی و تطور معنایی آن در عصر قرآن با رویکرد در زمانی و در نتیجه نظام معنایی آن در گفتمان قرآنی بررسی نشده است.^۶

۱. معنای قاموسی «کتاب»

واژه کتاب از ماده «ک ت ب» است و در معنای این ماده میان دانشمندان علم لغت دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که می‌توان آنها را در سه دسته قرار داد:

الف. ماده «کتب» به معنای جمع و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است.^۷ این معنا بر مصادیق و موارد گوناگون تطبیق پذیر است. به سپاه کتیبه گفته می‌شود؛ زیرا افراد سپاه در قالب یک دسته و گردان به یکدیگر پیوند دارند.^۸ اطلاق کتاب بر نوشتن و «کتیبه» بر نوشته از این باب است که در نوشتن و نوشته حروف باهم جمع می‌شوند و در کنار هم قرار می‌گیرند.^۹

ب. ماده «کتب» به معنای «خَرَز» است، و «خَرَز» گونه خاصی از پیوند و ضمیمه کردن دو چیز است با سوراخ‌هایی که با مته و درفش ایجاد می‌شود.^{۱۰} راغب گوید: «کتب» در لغت به دوختن چرمی به چرم دیگر گفته می‌شود. «کتبتُ السقاء» یعنی دو طرف مشک را با حلقه‌ای به هم آوردم.^{۱۱} اما در عرف اهل زبان معنای آن توسعه یافته و بر نوشتن و بلکه از باب استعاره بر کلام گفتاری نیز کتابت اطلاق شده است. لذا کلام خدا هرچند که نوشته نشده باشد، کتاب نامیده می‌شود.^{۱۲} البته می‌توان این معنا را به معنای جمع و انضمام بازگرداند. از هری بعد از آنکه کتب را در ابتدا به نوشتن و به نقل از ابوزید به دوختن مشک و غیره معنا می‌کند، به نقل از شمر می‌نویسد: کاربرد «کتب» در این معانی از باب جمع بین دو چیز است.^{۱۳}

ج. ماده «کتب» در اصل به معنای نوشتن است و کتاب صحیفه‌ای است که در آن نوشته می‌شود.^{۱۴} و از همین باب به قرآن کریم و تورات کتاب گفته می‌شود و استعمال ماده «کتب» و مشتقات آن در بستن، بخیه زدن مشک و غیره مجاز است.^{۱۵}

۲. ساختار واژه کتاب

به نظر برخی کتاب مصدر غیرقیاسی است بر وزن فعال، بر خلاف «کتباً» که مصدر قیاسی «کتَب» است. شماری معتقدند «کتاب» اسم است، بر وزن فِعَال به معنای مفعول مانند لباس

به معنای ملبوس.^{۱۶} به نظر برخی دیگر کتاب هرچند در اصل مصدر است، اسم شده برای آنچه در آن نوشته می‌شود.^{۱۷} راغب می‌نویسد کتاب در اصل نامی است برای صحیفه‌ای که در آن نوشته می‌شود.^{۱۸} نگارنده بر این عقیده است که واژه «کتاب» هرچند به لحاظ ساختار صرفی مصدر غیرقیاسی است، به سبب کثرت استعمال اسم شده برای مجموعه‌ای مکتوب و صحیفه‌ای که مشتمل بر نوشته‌ها است.

۳. تعدد معنایی ماده «کتب» و مشتقات آن در لغت

واژه کتاب و مشتقات آن در منابع لغت افزون بر انضمام، دوختن دو چیز چرمی و نوشتن، بر اثبات، ایجاب، تقدیر، فرض، و عزم نیز اطلاق شده است. دیدگاه زبان‌دانان درباره چگونگی اطلاق کتاب و کتابت بر معانی مزبور با دیدگاه آنها درباره معنای اصلی ماده «کتب» ارتباط تام دارد. گروه اول که اصل معنای ماده «کتب» را ضمیمه کردن و جمع دو چیز می‌دانند معانی فوق را از مصادیق این معنای جامع دانسته‌اند.^{۱۹} راغب اصفهانی که در معنای کتب بر جمع خاص یعنی دوختن دو چیز چرمی با درفش تأکید داشت، در وجه اطلاق ماده «کتب» بر معانی مزبور می‌نویسد: از اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض، عزم هم به کتابت تعبیر می‌شود؛ زیرا نخست چیزی اراده می‌گردد سپس در قالب گفتار بیان و بعد نوشته می‌شود. پس اراده مبدأ، و نوشتن فرجام و پایان است. آنگاه از مراد، که مبدأ است - به قصد تأکید - به کتابت، که انتها است، تعبیر می‌شود.^{۲۰}

از بیان راغب چنین دست می‌آید که وی در اطلاق کتابت بر معانی پیش‌گفته نوعی علاقه را در کانون توجه قرار داده است و در نتیجه اطلاق «کتب» بر معانی یاد شده مجاز خواهد بود.

اما گروه دوم از لغت‌دانان که معنای اصلی ماده «کتب» را «نوشتن» می‌دانند، بر مجاز بودن اطلاق «کتب» بر معانی مزبور تصریح کرده‌اند.^{۲۱}

۴. کتاب در عصر جاهلی

شواهد بسیاری نشان می‌دهد واژه کتاب و ساختارهای صرفی آن در عصر ظهور اسلام و پیش از آن در جامعه حجاز در معنای «کتابت و نوشتن» شایع و رایج بوده و از واژگان معروف عربی شمالی به شمار می‌آمده است.^{۲۲} لحنی‌ها واژه کتب را به کار می‌بردند آنها از «کتابت و خط» به لفظ «هکتب» و از «کتاب» و «کتابت» به «هکتاب» یا «هاکتاب» تعبیر

می‌کردند و «هاء» در نزد آنها در شمار ادات تعریف بوده است.^{۳۳} واژه کتاب در اشعار شماری از شعرای دوره جاهلی نیز به کار رفته است. عدی بن زید عبادی «کتاب الله» را در شعر خود آورده است: «و ناشدتها بکتاب الله حرمتنا - ولم تکن بکتاب الله ترتفع»^{۳۴} از آنجا که این شاعر نصرانی بوده مراد وی از «کتاب الله» انجیل یا تورات و انجیل است. تعبیر «آیات الکتاب» در شعر تمیم بن مقبل عامری نیز به کار رفته است.^{۳۵} همچنین در آن دوره مردم عرب جاهلی قراردادهای و خبرها را در کتاب و صحیفه‌های ثبت می‌کردند.^{۳۶}

البته در تاریخ پیدایش کتابت عربی در میان تاریخ‌نویسان دیدگاه‌های متفاوتی گزارش شده است و برخی آن را به حضرت آدم یا حضرت اسماعیل علیه السلام نیز منتسب دانسته‌اند.^{۳۷} شاید بتوان گفت این کاربرد با پیدایش نگارش در زبان عربی هم‌زاد باشد. بلاذری (م ۲۷۹ق) در باب پیدایش رسم‌الخط عربی می‌نویسد: سه نفر از قبیله طی در مکانی گرد آمدند و رسم‌الخط عربی را با مقایسه با خط سریانی ابداع کردند و تاریخ آن به سال‌ها پیش از ظهور اسلام می‌رسد.^{۳۸} به نظر برخی مرام بن مروه نخستین کسی است که پیش از ظهور اسلام خط و کتابت عربی را ابداع کرده است.^{۳۹}

ممکن است گفته شود زبان عربی سال‌ها زبان گفتاری صرف بوده و کتابت آنگاه ابداع شد که زبان عربی بعد از گذشت مدت‌زمان نسبتاً طولانی به رشد و بلوغ کافی رسیده بود و در نتیجه بعید نیست خانواده کتاب پیش از خلق نگارش در مفاهیمی چون انضمام، و تثبیت به کار رفته باشد. در پاسخ می‌گوییم زبان‌شناسان زبان عربی را به زبان‌های سامی، عبری و آرامی برمی‌گردانند و واژه کتاب در زبان سریانی و برخی دیگر از زبان‌های مشهور آن روزگار نیز به معنای نوشتن بوده است. آرتور جفری بر آن است کتب و مشتقات آن در سامی شمالی تحول یافته، و در سامی جنوبی تنها به صورت عاریه‌ای به کار رفته است و معادل‌های عبری، آرامی، سریانی، نبطی و فنیقی ماده «کتب» همه به مفهوم نوشتن هستند.^{۴۰} وی بی‌هیچ تردیدی ماده عربی کتب را برگرفته از آرامی می‌داند.^{۴۱} او به نقل از فرانکل می‌نویسد: واژه «کتاب» قرضی است و مانند معادل حبشی آن از آرامی و سریانی گرفته شده و سپس از روی آن فعل و دیگر مشتقات آن ساخته شده است. این وام‌گیری ممکن است در حیره صورت گرفته باشد، یعنی جایی که نوشتن و کتابت در میان عرب‌ها از آنجا انتشار یافته است و چون صورت اسمی و فعلی واژه در زبان نبطی متداول است، واژه

کتاب و مشتقات آن می‌تواند یک واژه قرضی کهن از عربستان شمالی باشد.^{۳۲} برخی دیگر از مستشرقان بر آن‌اند که «کتاب» به معنای اسمی و مصدری نوشته و نوشتن به احتمال زیاد از واژه ارمنی «کتابا» گرفته شده است.^{۳۳}

برخی تاریخ‌نگاران و مفسران با توجه به آیه ۲۸ سوره نمل وجود کتابت در زمان حضرت سلیمان علیه السلام را نیز محتمل دانسته‌اند؛ زیرا طبق ظاهر آیه مزبور نامه‌ای که سلیمان برای بلقیس ملکه سبا نوشت به زبان عربی بوده و در قرآن از آن با نام «کتاب» یاد شده است: «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقِيْهِ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل: ۲۸).^{۳۴}

ابن خلدون می‌نویسد: حضرت سلیمان عربی را از پیروان خود که از حمیری‌ها یا اهل حیره بوده یاد گرفته است و خط عربی در دولت‌های عربی تابع سلیمان به نام خط حمیری از احکام و اتقان و زیبایی برخوردار بوده است. بلقیس ملکه سبا نیز از نسل یعرب‌بن قحطان بوده و عربی می‌دانسته است.^{۳۵} برخی می‌گویند او از نسل حمیری‌ها بوده است که در آن روزگار سرآمد فرهنگ کتابت و نگارش عربی بوده‌اند.^{۳۶} همچنین به نقل قرآن مجید بلقیس نیز از نامه سلیمان هنگام دریافت آن با واژه «کتاب» یاد کرده است: «قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلَأُ اِئْتِيْ اِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيْمٌ» (نمل: ۲۹). تعبیر قرآن کریم بیانگر عین عبارت بلقیس نیست و این احتمال وجود دارد که خداوند ترجمه گفتار آنها را به زبان عربی بیان کرده باشد؛ اما با توجه به گزارش‌های تاریخی و دیدگاه دانشمندان آشنا با زبان‌های سامی و عبری چون جفری و دیگران این نظر که آنها نیز به نامه «کتاب» می‌گفتند چندان بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا افزون بر عرب بودن بلقیس، چنان‌که ذکر شد، واژه کتاب در زبان‌های مزبور نیز به معنای نوشته و نوشتن به کار رفته است.

تاریخ‌نگاران افزون بر نگاشتن، معانی دیگر نیز برای واژه کتاب در دوره جاهلی گزارش کرده‌اند که به گونه‌ای با ماده کتب ارتباط دارد. این معانی عبارت‌اند از: ۱. صحیفه که مشتمل بر نوشته است و کاربرد مکرر آن در سوره‌های مکی نشانه متداول بودن این معنا در آن زمان بوده است؛ ۲. کتاب‌های مقدس؛ ۳. اعلان و احقاق حق؛ ۴. نامه و رساله.^{۳۷} همچنین نشانه‌های وجود دارد که در آن روزگار واژه کتاب به عنوان اسم بر نوشته میان دو جلد نیز اطلاق می‌شده است. از شعر زهیر بن ابی سلمی، از شاعران مشهور دوره جاهلی و یکی از صاحبان معلقات سبع، به دست می‌آید که واژه کتاب در معنای چیزی که در آن

نوشته می‌شود، کاربرد داشته و همچنین بر نامه اعمال انسان‌ها نیز اطلاق شده است: «يُؤَخَّرُ فَيُوضَعُ فِي كِتَابٍ فَيُدْخَرُ* لِيَوْمِ حِسَابٍ أَوْ يَعْجَلُ فَيُنْقَمُ».^{۳۸} ابن کثیر بعد از نقل شعر زهیر در ذیل آیه ۵ سوره مبارکه هود می‌نویسد: این شاعر جاهلی به وجود خداوند و علم او به جزئیات و همچنین به معاد و نوشتن اعمال در کتاب‌هایی برای حساب و کتاب در روز قیامت اعتراف کرده است.^{۳۹} البته ابن خلدون نقل می‌کند که حمیریان کتابی داشتند که مسند نامیده می‌شد؛ کتابی که با حروف مفصل نگاشته می‌شد و به کسی اجازه آموختن آن را نمی‌دادند مگر اینکه از آنها اجازه می‌گرفت.^{۴۰} برخی از آیات اوایل مکی نیز این گفته را آشکارا تأیید می‌کند؛ به مثال از آیه «أَوْ تَرَقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ» (اسراء: ۹۳) برمی‌آید که واژه کتاب، از باب اسم برای مجموعه نوشته، در روزگار صدر اسلام و در فرهنگ جاهلی رایج و معمول بوده است.

نتیجه اینکه در تمام کتاب‌های تاریخی نخستین از نوشتن به لفظ کتب و مشتقات و ساختارهای صرفی آن تعبیر شده است. تبارشناسی واژگان زبان عربی برگرفته از آثاری است که در تاریخ پیش از دوره اسلامی ریشه دارد. هر واژه‌ای در ساختار فرهنگ و زبان یک ملت، هنگامی رواج می‌یابد و شناخته می‌شود که مصداق عینی یا معنایی داشته باشد. بسیار بعید به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاران نخستین با سند متصل از پیشینیان خود تاریخ تولد نگارش عربی را نوشته باشند و در عین حال واژه‌ای را که پیشینیان برای نگارش به کار برده‌اند به واژه دیگر، یعنی «کتب و مشتقات آن»، تغییر داده باشند بی‌آنکه به واژه مبدأ اشاره کنند. سنت تاریخ‌نگاری این است که در هر دوره پدیده‌ها و وقایع را با اصطلاحات همان روزگار بیان نمایند. اگر به کاربردهای قرآنی واژه کتاب در مفهوم نگارش - که در بخش بعدی بررسی می‌گردد - توجه کنیم دیگر ابهامی در موضوع باقی نمی‌ماند.

۵. کتاب بعد از اسلام

آنگاه که نور پر فروغ قرآن سرزمین حجاز را روشن کرد، غالب مردم از نعمت نوشتن محروم بودند. با این حال، شماری با آن آشنایی داشتند و از آن به کتابت تعبیر می‌کردند. بلاذری می‌نویسد: بعد از طلوع نور اسلام در سرزمین حجاز هفده نفر قادر به کتابت و نوشتن بودند^{۴۱} و زمانی که اسلام وارد مدینه شد عده‌ای از جمله زیدبن ثابت، سعدبن عباد و ابی بن کعب با کتابت آشنا بودند.^{۴۲} با تابش نور قرآن به تدریج پرده‌های جهل کنار

رفت و واژه «کتاب» در فرهنگ اسلام جلوهٔ پرفروغ‌تری یافت؛ کتابی که به عربی مبین و به زبان قوم نازل شده است تا رسولش بتواند آن را به روشنی بیان کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» (ابرهیم: ۴)؛ کتابی که در فصاحت و بلاغت از چنان جایگاه بلندی برخوردار است که دیگران را تا قیامت به مبارزه فرا می‌خواند.^{۴۳} چنین کتابی با چنین شناسنامه‌ای واژه «کتاب» را حتی یک بار هم به معنای جمع کردن، دوختن مشک و وصله نمودن کفش و بستن بینی شتر به کار نبرده است. کتابی که در اولین آیات آن، سخن از قلم و تعلیم با آن است^{۴۴} و در جای دیگر سخن را با سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد آغاز می‌کند^{۴۵} و از کتاب و درس آن،^{۴۶} تلاوت و نوشتن آن^{۴۷} و از مداد و کلمات^{۴۸} و کتاب و کاغذ^{۴۹} سخن می‌گوید همه و همه دلیل روشنی است بر اینکه دست‌کم در عصر ظهور اسلام کاربری این واژه در معنی نگارش کاملاً جا افتاده، شایع و رایج بوده و آیاتی که واژه کتاب و مشتقات آن به این مفهوم در آنها به کار رفته، برای مخاطبان قرآن و عرب‌های صدر اسلام کاملاً روشن بوده است. هیچ دلیلی نداریم که واژه کتاب در عصر اسلامی در معنای نوشتن حقیقت یافته یا معمول شده باشد. از این رو، کسانی که به شرف کتابت وحی نایل آمدند بیش از هر چیز به کاتبان و نویسندگان وحی شناخته می‌شدند؛ چنان‌که نامه‌هایی را که پیامبر اکرم ﷺ برای فراخواندن مردم به اسلام به مناطق مختلف می‌فرستاد، «کتب الرسول» می‌خواندند.^{۵۰} نامهٔ مسیلمه به پیامبر اکرم ﷺ و جواب آن حضرت به او در روایت آمده است و از آن نامه به لفظ «کتاب» تعبیر شده است.^{۵۱}

به‌رغم آنچه ذکر شد هنوز این سؤال باقی می‌ماند که چرا لغت‌شناسان در معنای اصلی این واژه دچار اختلاف شده و برخی مانند زمخشری و زبیدی معانی دیگری غیر از نوشتن را مجاز تلقی کرده‌اند. اگر بپذیریم معنای اساسی واژه کتاب و مشتقات آن جمع کردن، متصل کردن، ضمیمه کردن، و میان دو چیز پیوند ناگسستنی ایجاد کردن بوده است، چرا در گذر تاریخ این معنا به تدریج به دست فراموشی سپرده شده است و تنها دورنمای آن را در قالب مثال‌هایی چون دوختن مشک، کفش و بینی شتر می‌توان جست‌وجو کرد، به طوری که امروزه در این معنا کاربردی ندارد. آیا در معنای واژه نقلی صورت گرفته است؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت اگر معنای اساسی واژه «کتاب» را انضمام و جمع کردن یا بخیه کردن با درفش بدانیم، بعید نیست با تطور فرهنگ و هنر در جامعهٔ عربی و

شیوع نگارش و تثبیت نوشتن روی تکه‌های چرم و چوپ و مانند اینها، واژه «کتب» از معنای نخستین عزلت گزیده و در نگارش و کتابت حقیقت شده باشد و در پی آن به آثار مکتوب کتاب اطلاق گردیده باشد. همچنین این معنا چنان در بازار فصاحت و بلاغت شهرت یافته که ادبایی چون زمخشری که اساس بلاغت را در زبان عرب جست‌وجو می‌کنند، آن را معنای اصلی واژه دانسته‌اند و در نتیجه بسیاری از لغت‌شناسان معنای اصلی کتاب را آن انگاشته‌اند که در آثار شاعران و ادبای نخستین ثبت و ضبط بوده است و با توجه به کاربرد شایع و رایج آن در عصر شکوفایی تمدن اسلامی، کاربست واژه را در معنای نخستین مجاز قلمداد کرده‌اند. عکس این قضیه نیز محتمل است؛ یعنی ممکن است معنای اساسی ماده کتب و ساختارهای صرفی آن، نگارش و تثبیت خطوط روی تکه‌های چرم چوپ و سنگ و مانند اینها بوده و سپس این تکه‌های پوست را در کنار هم با نخ از پوست محکم جمع کردند و سپس در گذر زمان به دوختن و جمع کردن مشک و نیز بستن دهان مشک با حلقه‌ای از طناب و غیره، «کتابت» اطلاق شد. در این صورت بدون شک کاربرد واژه کتب در معانی دیگر جز نگارش، چنان‌که زمخشری و زبیدی معتقدند، مجاز خواهد بود. نگارنده با توجه به اصل تحول معنایی پیش‌گفته در باب واژگان زبان وحی و با در نظر گرفتن دیدگاه لغت‌شناسان مشهوری چون زمخشری، زبیدی و ازهری، نظر دوم را ترجیح می‌دهد. همچنین اگر به دیدگاه زبان‌شناسانی چون آرتور جفری، بلاشر، کرانکو توجه کنیم که واژه «کتب» از واژگان معرب و دخیل است و در زبان مبدأ در معنای نوشتن کاربرد داشته است و کاربرد شایع آن در آیات اوایل مکی چون آیه ۹۳ اسراء و ۴۸ عنکبوت، دیگر نگرانی برای ما در این باب باقی نمی‌ماند. گزارش تاریخ‌نگاران پیشین اسلامی چون بلاذری مبنی بر اینکه سه نفر از قبیله طی در مکانی گرد آمدند و رسم الخط عربی را با مقایسه با خط سریانی ابداع نمودند نیز این نظر را تأیید می‌کند؛ زیرا در زبان مبدأ کتاب به معنای نگارش بوده است.

نتیجه اینکه معنای اصلی ماده کتب و ساختارهای صرفی آن همان نوشتن است و کاربرد آن در دیگر معانی مجاز خواهد بود. علاوه بر این، دیدگاه ادبا و زبان‌دانانی چون زمخشری در این باب بسیار مهم است؛ زیرا وی در مقام تفکیک و شناخت معانی حقیقی از غیر آن، معانی به غیر از نوشتن را برای ماده کتب مجاز شمرده است. درباره دیدگاه

کسانی که معنای اصلی ماده «ک ت ب» را انضمام چیزی به چیزی دیگر می‌دانند، این نکته شایان توجه است که به یقین ماده کتب بر هر جمعی و جمع هر چیزی قابل صدق نیست؛ زیرا به جمع هر سنگ و چوبی کتاب نگفته‌اند. در نتیجه کلیت جمع هر چند با صادق بودن برخی از اجزا منتفی می‌شود.

۶. کتاب در قرآن

خانواده کتاب همانند بسیاری از واژگان دیگر در کاربردهای قرآنی در پی تحول عظیم فرهنگی در جامعه عرب و توسعه معنایی از معنای مکتوب فراتر رفته و بار معنایی بسیار گسترده‌ای یافته است. ماده «کتب» در مجموع ۳۱۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است و از این میان ۱۷۱ بار «الکتاب» و ۷۳ بار «کتاب» به صورت مضاف یا غیرمضاف است. البته در باب وجوه معنایی واژه کتاب و مشتقات آن قرآن‌پژوهان آمارهای متعددی ارائه کرده‌اند و هریک با توجه به ذوق و گستره دانش خود وجوهی را برای آن برشمرده‌اند.^{۵۲} ما در ادامه به ذکر موارد مورد اتفاق بسنده می‌کنیم.

۱-۶. وحی و کتاب‌های آسمانی

چنان‌که ذکر شد در عصر جاهلیت کتاب بر صحیفه‌های آسمانی نیز اطلاق می‌شد. در قرآن کریم نیز هنگامی که کتاب به نوعی به انبیا^{علیهم‌السلام} نسبت داده می‌شود، مراد صحیفه‌های است که مشتمل بر شرایع دینی بوده، و پیامبران بر اساس آن بین مردم داوری می‌کرده‌اند. آنها عبارت‌اند از: الف. کتاب حضرت نوح^{علیه‌السلام}؛ هر چند قرآن کریم از کتاب خاصی برای حضرت نوح نام نبرده است اما از برخی آیات قرآن به دست می‌آید که آن حضرت نیز کتابی داشته است. خداوند در آیه ۲۱۳ بقره می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳). از این آیه به دست می‌آید که شریعت به وسیله کتاب تشریح شده است. در سوره شوری نیز نخستین شریعت آسمانی که از آن نام برده شده، شریعت حضرت نوح^{علیه‌السلام} است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا، وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری: ۱۳). بنابراین، «الف و لام» در کلمه «الکتاب» یا الف و لام عهد ذهنی

است و مراد از کتاب، فقط کتاب حضرت نوح علیه السلام است یا الف و لام جنس است و مراد از آن، کتاب نوح همراه با دیگر کتاب‌های آسمانی است.^{۵۳} از کتاب حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن با عنوان صحف یاد شده است: (اعلی: ۱۹)؛ ب. کتاب حضرت موسی علیه السلام؛ ج. کتاب حضرت عیسی علیه السلام؛ د. کتاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله.^{۵۶} در برخی از موارد مراد از کتاب جنس کتاب آسمانی است.^{۵۷}

۱-۱-۶. راز اطلاق کتاب بر قرآن

در آیات متعددی بر قرآن کریم واژه کتاب اطلاق شده است. اما در وجه این اطلاق دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است:

۱. مراد از کتاب در قرآن مجموعه‌ای از قوانینی است که اصول جامع جهان‌بینی و مسائل فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد.^{۵۸} بر این اساس، به قرآن کریم، چه به صورت مکتوب و مصحف و چه در سینه‌ها باشد، کتاب گفته می‌شود. از این‌رو، به زبور حضرت داود علیه السلام کتاب اطلاق نشده؛ زیرا تنها دربر دارنده موعظ اخلاقی است.^{۵۹}

۲. واژه کتاب در اصطلاح قرآن به معنی مکتوب و نوشته است. در اطلاق کتاب بر قرآن پیش از نگارش و شکل‌گیری آن در قالب یک کتاب چند دیدگاه طرح شده است: **الف.** به نظر برخی واژه کتاب زمانی بر قرآن اطلاق شده است که بخشی از آیات قرآن نوشته شده بود و بنابراین اطلاق کتاب بر قرآن حقیقی است نه مجازی. برخی از مستشرقان نیز معتقدند: پیشینه «کتاب» به عنوان یک اسم به دوره اول اسلامی می‌رسد. در آن زمان صفحه‌های از آیات قرآن در کنار هم جمع شد و به پیروی از کتاب مقدس یهود و مسیحیت در میان دو جلد (دفتین) قرار گرفت و به اسم «صحف» که یک واژه حبشی بود، نام‌گذاری شد.^{۶۰}

واژه کتاب نخستین بار در آیه ۲۹ سوره ص بر قرآن اطلاق شده است که به لحاظ ترتیب نزول سی و هشتمین سوره قرآن است و به طور طبیعی مسلمانان سوره و آیات پیشین را حفظ کرده و نوشته بودند. ولی این برداشت حدسی بیش نیست و دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد. و بر فرض وجود چنین دلیلی، ثابت نیست اطلاق کتاب بر قرآن از این باب باشد که بخشی از آن نوشته شده است.^{۶۱}

ب. به نظر عده‌ای کتاب به معنای مکتوب است، اما اطلاق آن بر قرآن پیش از نگارش، استعاره است؛ از باب اینکه انضمام حروف با یکدیگر در لفظ تشبیه شده به انضمام و باهم‌آیی حروف در نگارش که به آن کتابت گویند.^{۶۲} یا مجاز مرسل و به قرینه اول و مشارفت است؛ به این لحاظ که در آینده نوشته خواهد شد.^{۶۳}

ج. معنای کتاب مکتوب شأنی (ما من شأنه ان یکتب) است؛ چنان‌که «قرآن» به معنای خواندنی (ما من شأنه ان یقرأ) و «إله» به معنای پرستیدنی (ما من شأنه ان یعبد) است.^{۶۴}
 ۳. مراد از «کتاب» در اصطلاح قرآن، حقیقت بسیط و صورت قبل از نزول تدریجی آن است، و چنان‌که از روایات استفاده می‌شود، وجود بسیط قرآن کریم پیش از آنکه به صورت الفاظ و عبارات درآید، در آسمان دنیا نازل شده بود.^{۶۵}

از ظاهر آیات قرآن به دست می‌آید که مراد از کتاب به معنای قرآن صورت بعد از نزول آن است؛ زیرا در برخی از آیات کتاب هدایتگر^{۶۶} و دارای آیات محکم و مشابه^{۶۷} معرفی شده و در برخی دیگر انسان‌ها را به پیروی^{۶۸} و تدبیر در آیات کتاب سفارش کرده است.^{۶۹} اما حقیقت قرآن به صورت بسیط آن از دسترس عموم مردم به دور است.

۲-۶. نامه اعمال

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، کتاب به معنای نامه اعمال در اشعار و سروده‌های دوره جاهلی نیز به کار رفته است. اما در قرآن کریم این کاربرد به صورت بسیار گسترده و گوناگون تجلی یافته است. کتاب‌هایی که اعمال بندگان، از نیکی و بدی در آنها ضبط می‌شود، خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۶. نامه اعمال فرد فرد انسان‌ها

در برخی از آیات «کتاب» بر نامه اعمال تک‌تک انسان‌ها اطلاق شده است، همانند آیه «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (اسراء: ۱۳) که منظور از «کتاب» نامه اعمال مربوط به فرد فرد انسان‌ها است؛ زیرا مراد از «طائر» در ابتدای آیه عمل انسان است.^{۷۰}
 خداوند در آیه بعد می‌فرماید: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء: ۱۴)؛ علامه طباطبایی می‌نویسد: از این دو آیه شریفه استفاده می‌شود که: اولاً کتابی که روز قیامت برای انسان بیرون می‌کشند، کتاب خود او است، و هیچ ربطی به غیر او ندارد؛ ثانیاً

این کتاب حقایق تمام اعمال آدمی را دربر دارد، بدون اینکه کوچک‌ترین عمل او را از قلم انداخته باشد، هم‌چنان که در آیه دیگری همین معنا را آورده و فرموده است: «وَيَقُولُونَ يَا وَيَلَّتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف: ۴۹). از آیه ۷۱ از سوره اسراء نیز می‌توان این معنا را استفاده کرد.^{۷۱}

۲-۲-۶. نامه اعمال امته‌ها

همان‌طوری که هر امتی در دنیا از آیین و سنت خاص پیروی می‌کند «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا» (حج: ۳۴)؛ کتاب خاصی اعمال جمعی آنها را ثبت می‌نماید. از این معلوم می‌شود که وجوه اشتراک در دین و آیین و دیگر چیزها در دنیا، بازتاب خود را در قیامت نشان می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (جاثیه: ۲۸)؛ هر گروهی را به زانو درآمده بینی و هر گروهی را به سوی نامه‌اش دعوت کنند.^{۷۲} امت از نظر لغت جماعت و گروهی است که در امر واحدی مشترک‌اند؛ مانند دین واحد، زمان واحد یا مکان واحد، چه این اشتراک از روی اختیار باشد یا اجبار.^{۷۳} نتیجه اینکه در روز قیامت علاوه بر نامه عملی که فرد فرد انسان‌ها دارند، برای هر امتی نیز حسابی و کتابی است که در قیامت ملاک ارزیابی اعمال جمعی آنها قرار می‌گیرد: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۳۴، ۱۴۱).

۲-۲-۳. نامه اعمال جمیع خلائق

در برخی از آیات قرآن مراد از کتاب نامه اعمال تمام خلائق و امته‌ها است نه یک امت خاص؛ نامه‌ای که اعمال همه افراد در آن ثبت شده و جمیع مردم در این کتاب مشترک‌اند، مانند آیه «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه: ۲۹). البته در معنای کتاب در این آیه چند نظر وجود دارد؛ علامه طباطبایی مخاطب این آیه را همه خلائق می‌داند.^{۷۴} به نظر برخی مراد از کتاب در این آیه، لوح محفوظ است.^{۷۵} به نظر برخی دیگر، به قرینه سیاق آیه ۲۸: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» مراد نامه اعمال امته‌ها است.^{۷۶} از آیات کهف: ۴۹ و زمر: ۶۹ نیز این معنا استفاده می‌شود.

این گونه از کتاب‌های مطرح شده در قرآن به اعتبار تقسیم شدن مردم به دو دسته نیکوکاران و بدکاران به «کتاب فجار» و «کتاب ابرار» نیز بخش‌پذیر است.^{۷۷}

۴-۲-۶. نامه اعمال نیکان

قرآن درباره کتاب اعمال نیک می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ» (مطففین: ۱۸). در جای دیگر نیز می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (انبیاء: ۹۴).^{۷۸} خداوند در سوره توبه بر ثبت و ضبط اعمال نیک آدمی تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۲۱).

۵-۲-۶. نامه اعمال بدکاران

خدای متعال درباره ثبت اعمال بد می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ» (مطففین: ۷). در جای دیگر با کار بست ماده کتب می‌نویسد: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلُهُمْ لِيُؤْتُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱).

آلوسی در معنای «نکتب» دو وجه طرح می‌کند:

۱. ما آنچه را گفتند در صحیفه‌های کاتبان می‌نویسیم. در این صورت کتابت در معنای حقیقی به کار رفته، اما اسناد آن به خداوند مجاز خواهد بود؛^{۷۹} ۲. ما در علم خود آن را حفظ می‌کنیم و از آن چشم نمی‌پوشیم. در این صورت تعبیر به کتابت و نوشتن مجاز اما اسناد آن به خدا حقیقی است.^{۷۹}

طبرسی نیز ذیل این آیه بیان جالبی دارد. وی می‌گوید: «سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا» یعنی آنچه را گفتند نگهداری می‌کنیم، و چون کتابت راه حفظ مطالب است، آن را کنایه از حفظ آورده است.^{۸۰}

نتیجه اینکه تمام آنچه انسان انجام می‌دهد، اعم از کردار خوب یا بد، در دفتر علم الهی ثبت می‌شود.

برخی از معاشناسان می‌کوشند از آیات پیش‌گفته پیوند میان کتابت اعمال، علم و حکم و ارتباط آنها با خداوند را نشان دهند: «چون این حساب و کتاب حکم و داوری و پاداش را در (قیامت) در پی دارد، بنابراین، پیوند بسیار نزدیک میان «کتاب»، «علم» و «حکم» وجود دارد».^{۸۱}

۳-۶. کتاب حوادث و جزئیات عالم هستی (لوح محفوظ)

در قرآن کریم از دفتر ثبت حوادث و جزئیات نظام عالم که همان لوح محفوظ و مرتبه‌ای از علم الهی است، به کتاب تعبیر و با تعبیرها و توصیف‌های گوناگون از آن یاد شده است که هریک به ویژگی خاص آن اشاره دارد؛ مانند: لوح محفوظ (بروج: ۲۲) ام الکتاب (رعد: ۳۹)، کتاب مبین (انعام: ۶، یونس: ۶۱)، کتاب حفیظ (ق: ۴)، کتاب مکنون (واقعه: ۷۸)، کتاب مسطور (طور: ۲)، امام مبین (یس: ۱۲).

به نظر برخی این احتمال وجود دارد که این نوع کتاب نیز خود دو قسم باشد:

۱. کتاب شامل و فراگیر که همه موجودات و حوادث جاری در آن ثبت شده است و در آن به هیچ وجه تغییر روی نمی‌دهد. برخی آیات از این گونه کتاب حکایت می‌کنند: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس: ۶۱).

به نظر علامه طباطبایی مراد از «کتاب مبین» متن اعیان خارجی همراه با حوادث حتمی است که در آنها وجود دارد. وقوع حوادث هم از باب ترتب حتمی معلول بر علت یک امر لازم و تخلف‌ناپذیر است، و اگر مسئله علیت و معلولیت را کتاب مبین و لوح محفوظ نامیده، به این منظور بوده که حقیقت معنا را با کمک مثال بفهماند.^{۸۲}

۲. کتاب خاصی که به یک‌یک موجودات تعلق دارد و مشتمل بر حوادث هر موجود است. برخی از آیات قرآن به این قسم از کتاب اشاره دارند: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران: ۱۴۵). این آیه شریفه اشاره به کتاب اجل مسمی است که در آن تغییری راه ندارد. اما اجل معلق را باید از لوح محو و اثبات دانست؛ زیرا در آن تغییر و تبدل صورت می‌گیرد.^{۸۳}

برخی «کتاب» را در آیه مذکور به حکم و قضای خداوند معنا کرده‌اند.^{۸۴} آیا قضای الهی همان لوح محفوظ است که در آن هیچ تغییر و تبدلی رخ نمی‌دهد یا حکم تکوینی الهی غیر از آن است؟ ظاهراً قضای الهی که از صفات فعل او است، غیر از لوحی است که آن را به منظور پیش‌گفته آفریده است.^{۸۵} اما از نظر علامه طباطبایی کتاب اجل بخشی از لوح محفوظ است.^{۸۶}

۴-۶. حکم

در آیات بسیاری خدای متعال از احکام تکوینی (قضا و قدر الهی) و نیز از حکم تشریحی با واژه کتاب و دیگر مشتقات «کتب» تعبیر کرده است. هرگاه کتابت به خدا نسبت داده می‌شود و زمینه تشریح حکم وجود دارد، به معنای واجب کردن می‌باشد و هرگاه آیه در مقام بیان حکم تکوینی است، «کتب» به محقق شدن قضای حتمی معنا می‌شود. به عبارت دیگر، «واجب کردن»، همان حکم تشریحی و «قضا»، حکم تکوینی خداوند است و از هر دو نوع حکم در قرآن با «کتابت» تعبیر شده است.^{۸۷}

۱-۴-۶. حکم تشریحی

در برخی آیات، خدای متعال از حکم تشریحی به کتاب تعبیر آورده و مراد از آن، فرض و وجوب است؛ چنان‌که از مشتقات کتب برای تشریح حکم سود برده است: «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳).

به باور برخی از مفسران کتابت در این آیه شریفه کنایه از واجب بودن و واجب کردن است و مراد از آن این است که نماز بر مؤمنان نوشته شده و حکم واجبی است که وقت معینی دارد؛ نظیر آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (بقره: ۱۸۳) که واژه «كُتِبَ» به معنای واجب شدن است.^{۸۸}

«آیت‌الله مصباح نیز حکم تشریحی را یکی از معانی کتاب بر می‌شمارد و ضمن استدلال به آیه مذکور می‌نویسد: «نماز نوشته‌ای است دارای وقت و زمان‌بندی شده برای مؤمنین؛ و کتاب در آیه به معنای «واجب» است».^{۸۹} از آیه ۲۳۸ سوره بقره نیز این معنا استفاده می‌شود.^{۹۰}

۲-۴-۶. حکم تکوینی

در آیات متعددی از احکام تکوینی و قضای الهی با واژه کتاب و مشتقات آن تعبیر شده است. مراد از احکام تکوینی تقدیر و قضای خدای متعال است: «لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ...» (انفال: ۶۸)؛ اگر نبود حکم و قضای حتمی خدای متعال [که شما را به عذاب هلاک نکند].... مراد از کتاب در این آیه حکم خدا بر عفو و گذشت است که در ازل جاری کرده است؛ حکمی که در آیه «كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲) به آن اشاره کرده

است.^{۹۱} گویا معنای آیه این است که در مثل چنین موقعیتی که رسول اکرم ﷺ در میان شما است، حکم ازلی خدای متعال بر عذاب نکردن شما است.^{۹۲} گفتنی است که خداوند برای بیان حکم تکوینی از صیغه «کَتَبَ» به صورت معلوم و حکم تشریحی از «کَتَبَ» به صورت مجهول نیز بسیار استفاده کرده است و این واژه‌ها چنان جایگاه مهمی در نظام زبانی وحی دارند که برای بیان حکم الهی بر واژگانی چون «امر»، «فرض»، «حفظ»، «حسب» و «قضی» پیشی گرفته‌اند. آیات بقره: ۱۸۰، ۲۱۶، مائده: ۴۵، بر حکم تشریحی و آیات مائده: ۲۱، ۳۲، انعام: ۱۲، ۵۴، مجادله: ۲۱، اعراف: ۱۵۶ بر حکم تکوینی دلالت دارند.

۵-۶. مدت مقرر و معین

در برخی از آیات قرآن واژه کتاب و مقرر اطلاق شده است که رعایت آن در شرع واجب می‌باشد؛ مانند «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» (بقره: ۲۳۸)؛ اما آهنگ بستن عقد زناشویی مکنید تا مدت مقرر به سرآید.^{۹۳} در این آیه شریفه مراد از کتاب مدت زمان عده است که نگهداشتن آن از طرف زن پیش از ازدواج مجدد لازم است. به نظر علامه طباطبایی «کتاب» در این آیه به معنای مکتوب و مقصود از آن، حکم واجب انتظار تمام شدن عده بر زنان است.^{۹۴} طبرسی کتاب را به عده معنا کرده است.^{۹۵}

۶-۶. دلیل ثابت و استوار

واژه کتاب در قرآن به معنای دلیل ثابت و استوار نیز به کار رفته است، مانند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ» (حج: ۸). راغب «کتاب» را در آیه شریفه به دلیلی ثابت و استوار از سوی خداوند معنا کرده است.^{۹۶} معانی دیگری نیز که در آثار مفسران مشهود است عبارت‌اند از: دلیل عقلی و سمعی،^{۹۷} وحی آسمانی،^{۹۸} کتابی مشتمل بر آموزه‌های شرعی و اعتقادی که اهل حق نوشته‌اند.^{۹۹} البته مراد از دلیل استوار می‌تواند وحی آسمانی باشد و این دو قابل جمع است؛ چنان‌که در آیه بعد سلطان مبین و برهان بر کتاب آسمانی اطلاق شده است: «أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ» (صافات: ۱۵۶)؛ یا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ «فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (صافات: ۱۵۷)؛ کتابتان را بیاورید اگر راست می‌گویید!^{۱۰۰}

راغب کتاب را در این آیه همانند آیه قبل به دلیل ثابت و استوار معنا کرده و گفته است: در آیه از حجت و برهان روشن از سوی خدا به کتاب تعبیر آورده شده است.^{۱۱} اما به نظر علامه مراد از سلطان، به قرینه سیاق کتابی است که در آیه بعد آمده است^{۱۲} و خداوند مصداق سلطان مبین را کتاب آسمانی معرفی می‌کند.

۶-۷. نوشته ظاهری و حسی

در مواردی کتاب بر دست‌نوشته ظاهری و حسی اطلاق شده است که خداوند یا بشر ایجاد کرده‌اند:

۶-۷-۱. نوشته ظاهری خدا

نوشتن با مفهوم ظاهری خود در برخی از آیات به خدا نسبت داده شده است؛ هرچند نوشتن خدا به معنای خلق نوشتن است، نه آن چنان که به انسان‌ها نسبت داده می‌شود. در هر صورت مراد نوشتن ظاهری است، از جمله: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف: ۱۴۵).

«لوح» به معنای صفحه‌ای از چوب یا غیرچوب است که برای کتابت تهیه و فراهم می‌شود.^{۱۳}

خدای متعال در این آیه شریفه می‌گوید: ما برای موسی در الواح که همان تورات است، گزیده‌ای از هر چیز نوشتیم. اما اینکه چه کسی آن را نوشته، فخر رازی به نقل از ابن جریج می‌نویسد: جبریل امین با قلم و مرکبی از نور تورات را نوشته است.^{۱۴} به نظر مصطفوی مراد از آیه شریفه این نیست که تورات به صورت مکتوب روی الواح از آسمان نازل شده است، چنان‌که در قرآن مجید چنین بود و الفاظ و معانی هر دو موضوعیت دارد و از ماهیت اعجازی برخوردار است؛ بلکه مقصود این است که مطالب و احکام از جانب خداوند متعال به قلب رسول الهی از راه وحی و الهام نازل شده تا در خارج بر روی الواح که معمول و مرسوم بوده، ثبت و ضبط گردد. صحف و الواح دیگر انبیا و رسولان الهی نیز چنین بوده است.^{۱۵}

اما باید گفت شکی در این نیست که تورات موسی علیه السلام بر الواحی مکتوب بوده و آن حضرت از روی آنها برای مردم می‌خوانده است. در اینکه چه کسی آن را نوشته، از ظاهر آیه پیش گفته برمی‌آید که خداوند آن را نوشته است و به موسی علیه السلام و قوم او دستور می‌دهد

که آنها را محکم گیرند و به آنها عمل نمایند. اگر خدای متعال با موسی علیه السلام سخن می‌گوید و برای او و قومش من و سلوی از آسمان می‌فرستد، بعید نیست که تورات را به صورت نوشته‌ای بر الواح بر وی نازل کرده باشد. بنابراین، توجیه پیش‌گفته برخی از قرآن‌پژوهان موجه به نظر نمی‌رسد.

۶-۷-۲. دست‌نوشته بشری

در برخی از آیات واژه کتاب به دست‌نوشته بشری نیز اطلاق شده است. نوشتن بشری خود دو قسم است:

الف. اصل الفاظ و عبارات از سوی خداوند است، مانند کتاب به معنای قرآن (اگر کتاب در قرآن معنای ظاهری آن مراد باشد؛ ب. محتوا از بشر است یا بشر به نحوی در آن دخالت دارد؛ چنان‌که این آیه شریفه به آن اشاره دارد: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ» (آل عمران: ۷۸).

مقصود از کتاب اول در آیه شریفه کتابی است که علمای اهل کتاب با دست خود می‌نویسند.^{۱۰۶} ظاهراً مراد از جمله «يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم» این است که سخنان غیرآسمانی و جعلی خود را به لحنی می‌خوانند تا وانمود کنند این سخنان نیز جزء تورات است. اگر در آیه شریفه کلمه «کتاب» سه مرتبه تکرار شده، به منظور جلوگیری از اشتباه بوده، چون هر سه به یک معنا نیستند. منظور از کتاب اول همان سخنان بشری خود یهود است که آن را به دست خود می‌نوشتند و به خدا نسبت می‌دادند و مراد از کتاب دوم و سوم کتابی است که خدای تعالی از راه وحی نازل کرده است. مدیگان می‌نویسد:

مفهوم «يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم» در ابتدا مشکل به نظر می‌آید، اما وقتی آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ...» (انعام: ۹۳) را در کنار آن می‌گذاریم، مفهوم یلوون روشن می‌شود و به قرائت تصنعی و جعلی اشاره می‌کند؛ یعنی شماری از خاخام‌ها چنان زبان را ماهرانه می‌چرخاندند تا خیال کنند خوانش آنها از تورات است.^{۱۰۷} آیه ۲۷۹ از سوره بقره نیز بر معنایی فوق‌دلالته دارد.

۶-۸. نامه ظاهری و مادی

همان‌طور که در قرآن کریم به نامه اعمال «کتاب» اطلاق شده است، در دو مورد «کتاب» به معنای نامه بشری و حسی نیز به کار رفته است:

الف. خداوند به نقل از ملکه سباء می‌فرماید: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّ الْقِيَّاسِ الْكِبَرِ كَرِيمٍ» (نمل: ۲۹)؛

ب. آیه ۲۸ همین سوره به نقل از سلیمان می‌فرماید: «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل: ۲۸). چنان‌که ملاحظه می‌شود در آیات مذکور به روشنی کتاب بر «نامه» اطلاق شده است.

۶-۹. مکاتبه و قرارداد

در برخی از آیات قرآن به قراردادی که میان عبد و مالک منعقد می‌شود و در پرتو آن، عبد خود را از مولایش می‌خرد، کتاب اطلاق شده است. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (نور: ۳۳)؛ و آن بردگان‌تان که خواستار مکاتبه [قرارداد مخصوص برای آزاد شدن] هستند.... مراد از «کتاب» در آیه شریفه مکاتبه است، (به اینکه صاحب برده با برده قرارداد ببندد که بهای خود را از راه کسب و کار به او بپردازد و آزاد شود) و «ابتغاء مکاتبه» این است که برده از مولای خود در خواست کند که با او مکاتبه نماید، به اینکه مالی از او بگیرد و او را آزاد کند.^{۱۸}

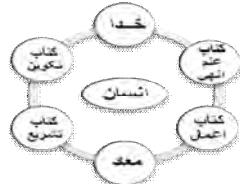
۷. نگاهی به جایگاه کتاب در نظام معنایی قرآن

وجوه معنایی و موارد کاربرد کتاب در قرآن به خوبی نشان می‌دهد که واژه کتاب و خانواده آن در نظام زبان وحی بر اثر باهم‌آیی با مفاهیم و تصورات دیگر صبغه معنانشناختی خاصی به خود گرفته و بار معنایی بسیار گسترده‌ای یافته است. در نگاه کلی می‌توان دریافت که مفهوم کتاب در قرآن با خدا و انسان ارتباط بسیار نزدیکی دارد؛ زیرا کتاب از یک سو تجلی‌بخش علم الهی به عالم هستی است که از آن با عناوینی چون کتاب مبین، کتاب مسطور، کتاب حفیظ، و لوح محفوظ یاد شده است و همچنین اعمال خلایق و امت‌ها و انسان‌ها در مراتبی از علم الهی که از آنها به کتاب نام برده شده است، ثبت می‌باشد و ذره‌ای از آنها از دید خدای سبحان پنهان نمی‌ماند: «وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (مؤمنون: ۶۲).

از سوی دیگر کتاب بیانگر احکام و قوانین تکوینی و تشریعی خداوند است؛ قوانینی که انسان را به سوی کمال و سعادت ابدی راه می‌نماید. روز قیامت که هنگام حکم و داوری و دادرسی است: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نساء: ۱۴۱)، معیار حکم خداوند

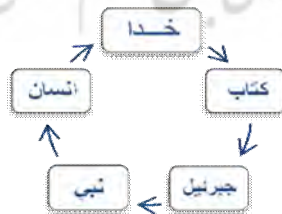
کتاب‌های اعمال انسان‌ها خواهد بود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (اسراء: ۷۱)؛ «الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَأَلْذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ». (حج: ۵۶).

بنابراین از آیات پیش گفته و آیات دیگر روشن می‌شود که چگونه پدیده کتاب با انسان ارتباط نزدیک دارد و بر سرنوشت وی در دنیا و آخرت احاطه کرده است. نمودار زیر این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد.



خداوند قرآن کریم را کتاب هدایت انسان شمرده و بعد از نزول تدریجی آن بارها از آن با نام کتاب یاد کرده است: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف: ۱)؛ چنان‌که صورت بسیط و حقیقت پیش از نزول قرآن را نیز کتاب نامیده است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (واقعه: ۷۷-۷۸). علم الهی و احکام او درباره انسان و زندگی وی در این جهان و سرای دیگر از عالم کتاب بسیط در قالب کتاب تعبیر می‌یابد و منشور جاوید حیات در کتاب هستی نازل می‌شود. با وجود واژگانی چون وجود، فرض، قضا، تقدیر، و حکم، خدای متعال در مقام جعل قوانین تکوینی و تشریحی به جای آنها از ماده «کتاب» سود می‌جوید. از منظر قرآن کریم انسان از کتاب آمده است و با کتاب زندگی می‌کند. او در کتاب هستی می‌میرد و با کتاب اعمالش محشور می‌شود و سرانجام این کتاب است که ملاک و معیار داوری اعمال وی قرار می‌گیرد و سعادت و شقاوت وی را مشخص می‌کند.

اطلاق عنوان کتاب بر قرآن در اثر باهم‌آیی با مفاهیم و اصطلاحات دیگر پیش از ارائه تصویر روشن از آن کمک می‌کند و ماهیت الهی و آسمانی آن را آشکار می‌سازد؛ قرآن کریم در مقام نزول با کلماتی مانند الله: وحی، جبرئیل و نبی، ارتباط دارد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» (آل عمران: ۷)، «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ...» (بقره: ۹۷) و بسان یک نماد مقدس و متعالی، تجلی‌بخش پیام زندگی و سعادت برای انسان است. قرآن نازل شده است تا انسان را از ظلمت‌ها برهاند و به سوی خداوند راه بنماید:



در مقام تبلیغ نیز با عناصری ارتباط می‌یابد که بیانگر هدف مقدس و آرمان الهی آن است. کتاب در این مرتبه با واژگانی مانند ایمان، تقوا، حق، نور، هدایت، حکم، میزان، و فلاح و در جانب سلبی با شرک، کفر، باطل، زیغ، خسران، ظلمت، ضلالت، هوی، جهیم وارد نظام خاصی شده است که در بیرون از فضای نورانی وحی چنین مفهوم متعالی ندارد. در این مرتبه نیز معنای کتاب با عناصری عجین است که ضامن سعادت و رستگاری انسان است و رهایی‌بخش وی از دام هواهای نفسانی و ظلمت‌های کفر و شرک و گمراهی. اینجا کتاب در مفهوم یک نوشته منحصر نمی‌شود و رسالت بزرگی را تداعی می‌کند که پایانی ندارد و تا قیامت به عنوان منشور جاویدانه زندگی مطلوب انسانی نقش‌آفرین خواهد بود و کمتر واژه‌ای را در قرآن می‌توان یافت که از چنین جایگاه و موقعیت برخوردار و نماینده چنین پدیده‌ی ارجمندی باشد.

نتیجه‌گیری

واژه «کتاب» و مشتقات آن به لحاظ ریشه‌شناسی به مفهوم نوشتن است و کاربرد آن در معانی دیگر مجاز و از باب توسعه معنایی است و حقیقت یافتن آن در معانی دیگر دایر مدار کثرت استعمال و حصول تبادل خواهد بود. واژه کتاب نماینده مفهوم کلانی است که در نظام تکوینی و تشریحی خلقت از مرتبه علم الهی (لوح محفوظ) دفتر ثبت تمام حوادث و جزئیات عالم امتداد داشته و بر منشور جاویدان هدایت و رستگاری یعنی قرآن و احکام تکوینی و تشریحی آن به کار رفته است و بیان حکم الزامی و واجب به جای واژه‌هایی چون «فرض» و «وجوب» «امر»، «فرض»، «حفظ»، «حسب» و «قضی» با واژه «کتب» صورت گرفته است. نقش کتابت در روابط و قراردادهای اجتماعی نیز بسیار برجسته است، به طوری که در آیه ۲۸۱ بقره برای ثبت قرارداد اجتماعی دین، ماده کتب نه بار تکرار شده است. در قرآن بر نامه اعمال انسان‌ها نیز «کتاب» اطلاق شده است و آنگاه که صحنه حساب و کتاب فرا می‌رسد تا نیکوکاران را پاداش و بدکاران را کیفر دهند، ملاک ارزیابی

همان کتاب‌هایی است که کاتبان خداوند نوشته‌اند. بنابراین، پدیدهٔ اعجاب‌انگیز «کتاب» زندگی مادی و معنوی انسان را فرا گرفته و در صحنهٔ قیامت نیز سرنوشت او با کتاب تعیین می‌شود. واژهٔ کتاب در نظام و حیانی، مفاهیم ویژهٔ قدسی را تداعی می‌کند و فرهنگ خاص قرآنی را به تصویر می‌کشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Diachronic analyses.

2. Daniel, A Madigan, *The Quran's self image*, p.112.

آر. ال تراسک بیل میلیبن، زبان‌شناسی، ص ۲۴؛ محمدرضا باطنی، زبان و تفکر، ص ۱۶.

3. Synchronic analyses.

۴. معنای اساسی آن است که در نتیجه وضع برای لفظ اختصاص پیدا می‌کند به طوری که اگر واژه جدا و منعزل از کلمات دیگر به کار رود آن را تداعی می‌کند. معنایی نسبی، معنایی است که یک عنصر زبانی از قرار گرفتن در یک نظام تصویری و سیاق، به خود می‌گیرد. ر.ک: ایزوتسو، *خدا و انسان در قرآن*، ص ۱۴، ۱۵؛ کورش صفوی، *درآمدی بر معناشناسی*، ص ۲۴۷، ۲۴۸.

۵. ر.ک: جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۸، ص ۲۷۴.

۶. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: حبیب ابن ابراهیم تفسیری، *وجوه قرآن*، ص ۲۴۷؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۲۶۰، ۲۶۱؛ محمدعلی مهدوی، *واژگان پژوهی قرآنی*، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ نیره اعظم علی‌پور منزه، *واژه کتاب و مشتقات آن در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی.

Daniel A. Madigan, *The Quran, s self-Image*, Princeton: Princeton niversity Press, Ibid, book, Encyclopaedia of the Quran, vol, 1, Brill, Leiden-Bston-koln, 2001.

۷. ر.ک: أحمدبن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ذیل ماده کتب؛ محمدبن حسن ابن ذرید، *جمهرة اللغة*، ذیل ماده بک؛

- فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه، فن چهارم، ج ۱، ص ۲۴.
۸. ر.ک: ابراهیم مصطفی‌آحمد الزیات، حامد عبد القادر، محمد النجار، *المعجم الوسیط*، ذیل ماده کتب.
۹. ر.ک: همان، ذیل ماده کتب؛ ابن درید، *جمهرة اللغة*، ذیل ماده بتک.
۱۰. ر.ک: خلیل‌بن أحمد، *العین*؛ فیومی، *مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*، ذیل ماده کتب.
۱۱. ر.ک: راغب اصفهانی، *مفردات فی غریب القرآن*، ذیل ماده کتب.
۱۲. ر.ک: همان.
۱۳. ر.ک: ازهری، *تهذیب اللغة*، ذیل ماده کتب.
۱۴. ر.ک: زمخشری، *أساس البلاغة*؛ محمدمرتضی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده کتب.
۱۵. ر.ک: زمخشری، همان؛ زبیدی، همان؛ از ظاهر کلمات ازهری نیز چنین برداشت می‌شود که نوشتن را معنای اصلی ماده «کتب» می‌داند. (ر.ک: ازهری، همان، ذیل ماده کتب).
۱۶. ر.ک: زبیدی، همان، ذیل ماده کتب؛ فخر رازی، *تفسیر کبیر*، جزء ۲، ص ۱۳.
۱۷. ر.ک: زبیدی، همان؛ ابن منظور، همان، ذیل ماده کتب.
۱۸. ر.ک: راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده کتب.
۱۹. ر.ک: ابن فارس، همان؛ محمدبن ابی بکر رازی، *مختار الصحاح*؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده کتب.
۲۰. ر.ک: راغب اصفهانی، همان.
۲۱. ر.ک: زمخشری، همان؛ زبیدی، همان، ذیل ماده کتب.
۲۲. ر.ک: جواد علی، همان، ج ۸، ص ۲۷۳.
۲۳. ر.ک: جواد علی، همان. لحنیانی‌ها قومی بودند که از نسل هذیل‌بن مدرکه‌بن الیاس‌بن مضر که در مناطق شمال شرق مکه زندگی می‌کردند (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۵۵).
۲۴. «او را به کتاب خدا قسم دادم که حرمت ما نگهداردم» در حالی که به کتاب خدا وقعی نمی‌نهد». ر.ک: جواد علی، همان. واژه‌های «ناشدت‌نا» و «ترتقع» در این کتاب با استفاده از کتاب *العین و لسان العرب* به صورت «ناشدت‌ها» و «ترتقع» اصلاح و نقل شده است. ر.ک: خلیل‌بن احمد، *العین*؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده رفع.
۲۵. ر.ک: جواد علی، همان، ج ۸، ص ۲۷۴.
۲۶. ر.ک: همان.
۲۷. ر.ک: همان، ص ۱۵۷-۱۶۱. ایشان ۲۳ قول را در این باب نقل کرده است.
۲۸. ر.ک: بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۳، ص ۵۷۹؛ ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ج ۱، ص ۱۸.
۲۹. ابن خلکان، *وفیات الأعیان و أنباء الزمان*، ج ۳، ص ۳۴۴.
۳۰. ر.ک: آرتور جفری، *واژه‌های دخیل در قرآن*، ص ۳۵۹.
۳۱. ر.ک: همان.
۳۲. ر.ک: همان.

۳۳. ر.ک: رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ص ۱۹.
۳۴. ر.ک: آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۱۸۹؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۱۸؛ أبو السعود، تفسیر أبی السعود، ج ۶، ص ۲۸۳.
۳۵. ر.ک: آلوسی، همان.
۳۶. ر.ک: همان.
۳۷. ر.ک: جواد علی، همان، ۲۷۵.
۳۸. به تأخیر افکنده شده و در کتابی اندوخته می‌گردد برای روز حساب و یا به زودی کیفر داده می‌شود (زهیربن اُبی سلمی، دیوان زهیربن اُبی سلمی، ج ۱، ص ۳).
۳۹. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۶۴.
۴۰. ر.ک: ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۱۸.
۴۱. ر.ک: بلاذری، همان، ص ۵۸۰-۵۸۳.
۴۲. ر.ک: همان.
۴۳. بقره: ۲۳.
۴۴. علق: ۳، ۴.
۴۵. قلم: ۱.
۴۶. قلم: ۳۷.
۴۷. عنکبوت: ۴۸.
۴۸. کهف: ۱۰۹.
۴۹. انعام: ۷.
۵۰. آیت‌الله احمدی میانجی آن نامه‌ها را تحت عنوان مکاتیب الرسول در سه جلد گرد آورده است.
۵۱. ر.ک: ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۰.
۵۲. برخی از قرآن‌پژوهان برای واژه «کتاب» چهارده معنا برشمرده‌اند (ر.ک: محمدعلی مهدوی‌راد، واژگان پژوهی قرآنی، ص ۲۹۹-۳۰۱).
۵۳. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ برخی نیز گفته‌اند مراد این است که خداوند با هر یک از انبیا کتاب نازل نموده است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۴؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۶).
۵۴. «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره: ۵۳). برخی دیگر از این آیات عبارت‌اند از: بقره: ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۴۴، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۴۶؛ انعام: ۲۰.
۵۵. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰).
۵۶. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ» (ص: ۲۹)؛ «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ» (حجر: ۱)؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف: ۱).

۵۷. «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس: ۳۷)؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). برای تبیین مراد از کتاب در این آیات، ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۶۰، ۶۱، ج ۱۹، ص ۱۷۷، ۱۷۸.
۵۸. ر.ک: جوادی آملی، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱۰، ص ۳۹۷؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۷۲؛ محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۱-۳، ص ۱۹۰.
۵۹. ر.ک: جوادی آملی، همان، ج ۱۳، ص ۶۰.
60. R. Sell Heim. Book. The Encyclopaedia Of Islam.vol. 5. p.207.
۶۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۲۳.
۶۲. ر.ک: راغب اصفهانی، همان.
۶۳. ر.ک: آلوسی، همان، ج ۱، ص ۱۰۸.
۶۴. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، همان، ج ۱، ص ۲۳.
۶۵. ر.ک: سیدمحمد طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۵۲.
۶۶. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره: ۲).
۶۷. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ (آل عمران: ۷).
۶۸. وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (انعام: ۱۵۵).
۶۹. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص: ۲۹).
۷۰. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۲۶۱.
۷۱. ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۵۵.
۷۲. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبیوی.
۷۳. ر.ک: راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده امم.
۷۴. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۲۶۱.
۷۵. ر.ک: طبرسی، همان، ج ۹، ص ۱۲۰.
۷۶. ر.ک: آلوسی، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳.
۷۷. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۲۶۱، ۲۶۲.
۷۸. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.
۷۹. ر.ک: آلوسی، همان، ج ۲، ص ۳۵۲.
۸۰. ر.ک: طبرسی، همان، ج ۲، ص ۸۹۹. آیه دیگر عبارت است از (مریم: ۷۹).
81. Daniel A. Madigan. The Quran's self- Image. p.113.
۸۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۳۱.
۸۳. همان، ج ۷، ص ۲۶۲.

۸۴. رک: راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده کتب؛ سید محمود آلوسی، همان، ج ۲، ص ۲۹۰.
۸۵. رک: ابوحیان اندلسی، *البحر المحيط فی التفسیر*، ج ۳، ص ۳۶۶؛ فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۹، ص ۳۷۹.
۸۶. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۲۶۲.
۸۷. رک: همان، ج ۲، ص ۱۶۷.
۸۸. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۶۵؛ طبرسی، همان، ج ۳، ص ۱۵۹؛ آلوسی، همان، ج ۳، ص ۱۳۲.
۸۹. محمدتقی مصباح یزدی، *معارف قرآن*، ج ۱، ص ۱۹۰.
۹۰. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۴۸؛ زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، ص ۲۸۴؛ آلوسی، همان، ج ۱، ص ۵۴۵.
۹۱. رک: فخر رازی، همان، ج ۱۵، ص ۵۱۲.
۹۲. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۱۳۷. اما طبرسی در معنای آیه، سه وجه ذکر می‌کند: الف به معنای حکم؛ ب: به معنای لوح محفوظ؛ ج: به معنای قرآن. رک: فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۴، ص ۸۵۸.
۹۳. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی.
۹۴. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ زمخشری، همان، ج ۱، ص ۲۸۴؛ آلوسی، همان، ج ۱، ص ۵۴۵.
۹۵. رک: طریحی، *مجمع البحرین*، ذیل ماده کتب؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۳.
۹۶. رک: راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده کتب.
۹۷. رک: طبرسی، همان، ج ۷، ص ۱۱۶.
۹۸. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۳۵۰؛ ابوحیان اندلسی، *البحر المحيط فی التفسیر*، ج ۷، ص ۴۸۸.
۹۹. رک: سید محمدحسین فضل‌الله، *من وحی القرآن*، ج ۱۶، ص ۲۳.
۱۰۰. ترجمه سید جلال‌الدین مصطفوی.
۱۰۱. رک: راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده کتب.
۱۰۲. رک: سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۱۷۳، ۱۷۴.
۱۰۳. رک: خلیل بن احمد، همان، ذیل ماده لوح؛ راغب اصفهانی، همان، ماده لوح.
۱۰۴. رک: فخر رازی، همان، ج ۱۴، ص ۳۶۰.
۱۰۵. رک: حسن مصطفوی، *تفسیر روشن*، ج ۹، ص ۱۴۵، ۱۴۶.
۱۰۶. رک: راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده کتب.
107. Daniel A. Madigan, *The Quran's self- Image*, p.120
۱۰۸. رک: محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛
- Daniel A. Madigan, *The Quran's self- Image*, p.117.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران، حکمت، ۱۳۷۱.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن خلکان، *وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان*، ج ۳، دار الثقافة، بی تا.
- ابن ذرید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، ج دوم، بیروت، دار الجلیل، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴م.
- ابوزید، نصر حامد، *مفهوم النص* (دراسة فی علوم القرآن)، ج سوم، بیروت، الدار البيضاء، ۱۹۹۶م.
- اختیار، منصور، *معناشناسی*، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- ازهری، محمد بن أحمد، *تهذیب اللغة*، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه: احمد آرام، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
- بلاذری، *فتوح البلدان*، تحقیق: صلاح‌الدین المنجد، قاهره، مکتبة النهضة المصرية القاهرة، بی تا.
- بلاشر، رژی، *در آستانه قرآن*، ترجمه: دکتر محمود رامیار، چ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- بلخی، مقاتل ابن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق-۲۰۰۳م.
- پالمر، فرانک، *نگاه تازه به معناشناسی*، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
- التهانوی، محمد اعلی بن علی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، تهران، خیام و شرکاء، ۱۹۶۷م.
- جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۷۲.
- جوادی‌اعلی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج سوم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، *قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)*، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲.
- رازی، محمد بن ابی بکر، *مختار الصحاح*، تحقیق: محمود خاطر، بیروت، دار النشر، ۱۴۱۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- روبینز، آر. آج، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه: علی محمد حق‌شناس، چ هفتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- زیبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق-۱۹۹۴م.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
- *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، ج سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *تفسیر جلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.

- صفوی، کورش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲م.
- طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چ سوم، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، أحمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بیروت، المكتبة العلمية، بی تا.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش: محمود رجیبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶.
- *معارف قرآن*، ج ۱-۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مصطفی، ابراهیم؛ احمد الزیات؛ حامد عبدالقادر؛ محمد النجار، *المعجم الوسیط*، تحقیق: مجمع اللغة العربية، کویت، دار الدعوة، بی تا.

Daniel A. Madigan, *The Quran's self-Image*, Brill, leiden-Boston-koln, 2001.
R. Sell Heim, *Book, The Encyclopaedia Of Islam*, Leiden, E.J.Brill, 1986.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی